

## آفرینش شش روزه و حرکت جوهری

### The Six-day Creation and the Theory of the Substantial Motion

Zahra Mustafavi

زهرا مصطفوی\*

#### Abstract:

It is alleged by several Quranic verses that the universe has been created by God in six days. In the exegeses of these verses, there are a number of different opinions about the meaning of "Six Days" and there are different explanations of the gradual creation of the universe and its inconsistency with the notion of divine omnipotence. According to Mullā Sadrā, "Six Days" means six "divine days" which is equal to 1000 mundane years. His idea about this issue, which is one of his innovations, is founded on the theory of the Substantial Motion. In this article, after reviewing Shiite and Sunni exegeses of aforesaid verses, I shall describe Mullā Sadrā's idea about the issue.

**Keywords:** Creation, The Substantial Motion, The Six-day Creation, Mulla Sadra

#### چکیده:

در آیات متعددی از «قرآن کریم» اشاره شده که خداوند، آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. در تفسیر این آیات، درباره مقصود از شش روز و چگونگی آفرینش تدریجی آنها و تنافی آن با قدرت الهی، اختلاف نظر زیادی میان مفسرین رخ داده است. به باور ملاصدرا، مقصود آن است که طول عمر آسمانها و زمین، شش روز ربوبی است که هر روز آن معادل هزار سال است. وی نظریه خود را، که یکی از ابتکارات اوست، بر نظریه حرکت جوهری استوار ساخته است. این مقاله، ضمن یادآوری نظرات مفسرین شیعه و اهل سنت در این باب، به شرح سخن صدرالمتهلین پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** آفرینش، حرکت جوهری، آفرینش شش روزه، ملاصدرا

## مقدمه

## ۱- تفاسیر آیات

مفسرین، در بررسی و پاسخ به این پرسش‌ها نکاتی را توضیح داده‌اند که در ادامه، به ترتیب بررسی می‌شوند.

## ۱-۱- مقصود از شش روز چیست؟

الف) برخی از مفسرین معتقدند که مقصود، همان روزهای زمینی متداول میان ماست. از علمای اهل سنت، این عقیده به مجاهد نسبت داده شده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۴۲۱): «و قیل: إن هذه الستة أيام هي الأحد و الاثنين و الثلاثاء و الأربعاء و الخميس و الجمعة، فاجتمع له الخلق في يوم الجمعة، فلذلك سميت جمعة - في قول مجاهد». البته ذکر خواهد شد که ممکن است مجاهد، از جمله کسانی باشد که نظری بر خلاف این داشته‌اند.

چند حدیث از امام صادق و باقر(ع) نیز در دست است که از متن آن‌ها چنین پاسخی استفاده می‌شود؛ البته شارحان شیعه، این نوع روایات را نیز همانند «قرآن کریم» تأویل کرده‌اند:

۱- عَبْدَ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَيْرَ يَوْمَ الْأَحَدِ وَ مَا كَانَ لِيَخْلُقَ الشَّرَّ قَبْلَ الْخَيْرِ وَ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ وَ الْإِثْنَيْنِ خَلَقَ الْأَرْضَيْنِ وَ خَلَقَ أَقْوَاتَهُمَا فِي يَوْمِ الثَّلَاثَاءِ وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ خَلَقَ أَقْوَاتَهُمَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ».

ترجمه: عبدالله بن سنان گوید: شنیدم از امام صادق(ع) که فرمود: «همانا خداوند خیر و خوبی را در روز یکشنبه آفرید و خدا چنان نبود که شر و بدی را پیش از خیر و خوبی بیافریند. و در روز یکشنبه و دوشنبه، زمین‌ها را آفرید و در روز سه‌شنبه، قوت و روزی آن‌ها را آفرید. و آسمان‌ها را روز چهارشنبه و پنجشنبه آفرید، و قوت‌ها را در روز جمعه خلق فرمود، و این است گفتار خدای

در آیات متعددی از «قرآن کریم» این نکته آمده است که خداوند، در شش روز، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌ها واقع شده، آفریده است. برای نمونه، می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف/ آیه ۵۴). در آیه ۳ سورة یونس، آیه ۷ سورة هود، و آیه ۴ سورة حدید نیز همین معنی ذکر شده است. در بعضی از آیات، علاوه بر آسمان‌ها و زمین، آنچه میان آن‌هاست اضافه شده، و فرموده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (فرقان/ آیه ۵۹). در آیه ۴ سورة سجده، و آیه ۳۸ سورة ق نیز همین مضمون تکرار شده است.

تفسیر این آیات از چند جهت مورد ابهام است و در میان شیعه و اهل سنت، نظرات مختلفی برای حل ابهامات این آیات مطرح گردیده است. حتی در روایات منقول از ائمه اطهار(ع) نیز نکاتی وجود دارد که علمای شیعه، به دلیل آن نکات، تفاسیر مختلفی از آیات ارائه داده‌اند.

جنبه‌های گوناگون ابهام در تفسیر این آیات چنین است:

(۱) مقصود از شش روز چیست؟ آیا روزهای معمولی مربوط به زمین - که اکنون به وسیله آن، سال و ماه را محاسبه می‌کنیم - مقصود است؟ یا روزهایی غیر از این؟ روزهای معمولی در زمین، بر اساس هر بار طلوع خورشید یا فجر آغاز شده و با غروب یا مغرب خاتمه می‌یابد. در بسیاری از موارد نیز روز به معنای شبانه‌روز به کار می‌رود و از ابتدا روز تا ابتدای روز بعد محاسبه می‌گردد.

(۲) چگونه قبل از خلق آسمان‌ها و زمین، روزها اندازه‌گیری شده است؟

(۳) خداوندی که قادر است همه آسمان‌ها و زمین را در یک لحظه بیافریند، چرا برای آفرینش آن‌ها شش روز وقت گذاشت؟

عزّ و جلّ: «آفرید آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن دو است در شش روز» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۴۵).

۲- فی روایة مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ يَرُوْنَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَا صَامَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا أَكْثَرَ مِمَّا صَامَ ثَلَاثِينَ». قَالَ: «كَذَبُوا، مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا تَامًا وَ لَا تَكُونُ الْفَرَائِضُ نَاقِصَةً. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ السَّنَةَ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ يَوْمًا وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ فَحَجَزَهَا مِنْ ثَلَاثِ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ يَوْمًا. فَالسَّنَةُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ يَوْمًا وَ شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، وَ الْكَامِلُ تَامٌ وَ سُؤَالَ تِسْعَةً وَ عِشْرُونَ يَوْمًا وَ ذُو الْقَعْدَةِ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً»، فَالشَّهْرُ هَكَذَا ثُمَّ هَكَذَا».

ترجمه: در روایت محمد بن اسماعیل بن بزیع، از محمد بن یعقوب، از شعیب، از پدرش، از امام صادق (ع) آمده است: به آن امام عرض کردم که «مردم چنین روایت می‌کنند که روزه‌های بیست و نه روزه پیامبر (ص) در ماه رمضان، از روزه‌های سی روزه آن حضرت افزون بوده است». امام (ع) فرمود: «دروغ گفته‌اند. رسول خدا جز به نحو کامل و تمام روزه نگرفته است، و فرائض و واجبات ناقص نمی‌شود؛ زیرا خدای تبارک و تعالی، سال را سیصد و شصت روز بیافرید، و آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد، و آنگاه سال را از دخول در این شمار بازداشت. بنابراین سال سیصد و پنجاه و چهار روز است، و ماه رمضان سی روز است؛ زیرا خدای عزّ و جلّ درباره آن فرموده است: «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، و کامل به معنی تمام است، و شوال بیست و نه روز، و ذی‌القعده سی روز است؛ زیرا

خدای عزّ و جلّ درباره آن فرموده است: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً». بنابراین ماه، گاهی بیست و نه روز و گاهی سی روز است؛ یعنی یک ماه تمام است و یک ماه ناقص. ماه رمضان هیچ‌گاه ناقص نمی‌شود، و شعبان هیچ‌گاه تمام نمی‌گردد» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۷۰).

این حدیث، از آن جهت که بیان می‌کند ماه رمضان همواره سی روز است، به همراه تعداد دیگری از احادیث، مورد اختلاف میان فقهای شیعه بوده و بعد از شیخ مفید، معمولاً کسی آن را نپذیرفته است.

۳- الصَّبَّاحُ بْنُ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الشُّهُورَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا وَ هِيَ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ سِتُونَ يَوْمًا فَحَجَرَ مِنْهَا سِتَّةَ أَيَّامٍ خَلَقَ فِيهَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ، فَمِنْ ثَمَّ تَقَاعَصَتِ الشُّهُورُ».

ترجمه: صباح بن سیابه از امام پنجم (ع) نقل کرده است که فرمود: «خدا ماه‌ها را دوازده ماه آفریده که سیصد و شصت روز باشد؛ ولی آن شش روزه‌ای که خداوند در آن‌ها، آسمان‌ها و زمین را آفرید از آن بیرون شد، و از این رو، برخی ماه‌ها کم شد» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۸۶).

ب) برخی از مفسرین معتقدند که هر کدام از آن روزها معادل است با هزار سال؛ چنان‌که در آیه‌ای فرموده است: «هر روز در نزد پروردگارت همانند هزار سال از آن سال‌هایی است که شما می‌شمارید» (حج/ آیه ۴۷). این نظر از ضحاک نقل شده (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۲: ۴) و ابن‌جوزی معتقد است که همه مفسرین در این نظر متفق‌اند؛ و گفته است: «قال ابن عباس: مقدار كل يوم من تلك الأيام ألف سنة، و به قال كعب، و مجاهد، و الضحاک، و لا نعلم خلافا في ذلك»؛ یعنی ابن عباس گفته است: مقدار هر روز از آن ایام، هزار سال است؛ و این نظر را کعب و مجاهد و ضحاک نیز گفته‌اند و هیچ مخالفی در این باره نمی‌شناسیم

کلام خداوند است که فرمود: شش روز» (رازی، بی تا، ج ۲۸: ۱۵۲).

۱-۲- چگونه پیش از خلقت آسمانها و زمین، «روز» اندازه گیری شده است؟

الف) برخی گفته اند: مقصود آیه، مدت خلق است که مساوی با مقدار شش روز است؛ نه آن که در همان زمان که خلق صورت می گرفته، روز و شب بوده است. شیخ طوسی و طبرسی، به این نظریه معتقد بوده اند. شیخ طوسی گفته است: «أما خلقهما فی هذا المقدار من الزمان» (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۵۱)؛ و طبرسی نیز از او پیروی کرده است: «فی سِتَّةِ أَيَّامٍ أی فی مقدار ستة أيام من أيام الدنيا» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۶۵۲).

ب) برخی معتقدند که ملاک در ایام خلق آسمانها و زمین، روزهایی است که از حرکت فلک اعلی پدید می آید و آسمانهای هفت گانه و زمین در زیر آن قرار دارند، و بعد از آن خلق شده اند. این نظریه را فیض کاشانی چنین بیان کرده است: «إن قيل: إنَّ الأیامَ أَمَّا تتقدَّرُ و تتمایز بحركة الفلك فكيف خلقت السماوات والأرض فی الأیام المتمایزة قبل تمایزها؟! قلنا: مناط تمایز الأیام و تقدَّرها أَمَّا هو حركة الفلك الأعلى دون السماوات السبع و المخلوق فی الأیام المتمایزة أَمَّا هو السماوات السبع والأرض و ما بینهما دون ما فوقهما و لا یلزم من ذلك خلاء؛ لتقدم الماء الذی خلق منه الجميع علی الجميع».

ترجمه: «اگر گفته شود: ایام تنها به واسطه حرکت فلک اندازه گیری شده و از یکدیگر متمایز می شوند، پس چگونه آسمانها و زمین در روزهای متمایز، قبل از تمایز آنها از هم آفریده شده اند، پاسخ دهیم: ملاک در تمایز ایام و اندازه گیری آنها، حرکت فلک اعلی است؛ نه حرکت آسمانهای هفت گانه. آنچه در ایام متمایز آفریده شده، همان

(ابن الجوزی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲۷). بر اساس این نقل می توان گفت که ممکن است نظریه اولی که شیخ طوسی به مجاهد نسبت داده، دقیق نباشد و مقصود مجاهد نیز ایام عادی نباشد.

ج) فخر رازی معتقد است که مقصود از شش روز، شش حال است که در هر حالی چیزی آفریده شده است. وی گفته است: «فی سِتَّةِ أَيَّامٍ إشارة إلى ستة أطوار، و الذی يدلّ علیه و یقرّره هو أنّ المراد من الأیام لا یمکن أن یمکن أن یكون هو المفهوم فی وضع اللغة، لأنّ الیوم عبارة فی اللغة عن زمان مكث الشمس فوق الأرض من الطلوع إلى الغروب، و قبل خلق السماوات لم یکن شمس و لا قمر. لكنّ الیوم یطلق و یُراد به الوقت؛ یقال: یوم یولد للملك ابن یكون سرور عظیم و یوم یموت فلان یكون حزن شدید، و إن أنفقت الولادة أو الموت لیلا و لا یتعیّن ذلك و یدخل فی مراد العاقل لأنّه أراد بالیوم مجرد الحین و الوقت. إذا علمت الحال من إضافة الیوم إلى الأفعال فافهم ما عند إطلاق الیوم فی قوله سِتَّةِ أَيَّامٍ».

ترجمه: «در شش روز، اشاره به شش حالت است و آنچه دلیل بر آن است این که محال است مقصود از ایام، همان معنایی باشد که از وضع زبان فهمیده می شود؛ زیرا کلمه «روز» در زبان، عبارت است از قرار گرفتن خورشید بر بالای زمین از هنگام طلوع تا غروب، در حالی که قبل از آفرینش آسمانها، خورشید و ماهی نبوده است. اما «روز» اطلاق می شود و مقصود از آن، وقت است. گویند: روزی که برای پادشاه پسری به دنیا آید، شادی عظیمی خواهد بود؛ و روزی که فلانی بمیرد، اندوهی شدید خواهد بود، گرچه ولادت و مرگ در هنگام شب رخ دهد و لازم نیست روز باشد. و چنین حالتی در مقصود عاقل داخل است؛ زیرا مقصود از روز، فقط هنگام و وقت است. چون وضعیت را درباره اضافه شدن روز به افعال دانستی، پس درک کن آنچه را در اطلاق «روز» در

خود بیاموزد، این کار را با سرعت انجام نداد و عجله نکرد: «جَعَلَ الْأَنْبَاءَ وَ الْمُدَارَةَ أَمْثَالاً لَأَمْثَانِهِ» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۵۴).

در مقابل، از بلخی نقل شده است که به عقیده وی، اصلاً خلق آسمان‌ها و زمین در یک لحظه امکان نداشت، چنان‌که جمع بین ضدین ممکن نیست و حرکت بدون متحرک امکان ندارد (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۳۶). اما شیخ طوسی در نقد کلام بلخی گفته است: «هذا الذی ذکره غیر صحیح؛ لَأَنَّ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَلْقَ الْجَوَاهِرِ وَ اخْتِرَاعِهَا، وَ الْجَوَاهِرُ لَا تَخْتَصُّ بِوَقْتٍ دُونَ وَقْتٍ، فَلَا حَالٌ إِلَّا وَ يَصْحُخُّ اخْتِرَاعِهَا فِيهِ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا لَمْ يَزَلْ. وَ إِنَّمَا يَصْحُخُّ مَا ذَكَرَهُ فِي الْأَعْرَاضِ الَّتِي لَا يَصْحُخُّ عَلَيْهَا الْبَقَاءُ أَوْ مَا يَسْتَحِيلُ جَمْعُهُ لِلتَّضَادِّ، فَأَمَّا غَيْرُهُ فَلَا يَصْحُخُّ ذَلِكَ فِيهِ».

ترجمه: «این سخن صحیح نیست؛ زیرا آفرینش آسمان‌ها و زمین عبارت است از خلق جواهر و ساختن آن‌ها، و چون جواهر اختصاص به وقت خاصی ندارند، پس هیچ زمانی نیست مگر آن‌که خلق جواهر در آن زمان ممکن است، به شرط آن‌که در ازل نباشد. آنچه بلخی گفته، فقط دربارهٔ اعراضی صحیح است که امکان بقاء ندارند و اعراضی که به دلیل تضاد، جمع آن‌ها ممکن نیست؛ نه غیر آن‌ها». مقصود شیخ طوسی آن است که اعراضی را که باقی نیستند نمی‌توان در یک لحظه خلق کرد، به طوری که بعد از آن باقی بمانند؛ اما جواهر که امکان بقاء برای آن‌ها فراهم است، ممکن است در یک لحظه خلق شده و پس از آن باقی بمانند.

اخوان الصفا نیز معتقد بوده‌اند که امور جسمانی، مثل جسم مطلق، افلاک، اشکال فلکی، آسمان‌ها و زمین به تدریج خلق می‌شوند؛ زیرا زمانی طولانی می‌گذرد تا اجسام لطیف، از غلیظ پیرایش شود، اشکال فلکی پدید آید، و اجرام

آسمان‌های هفت‌گانه، و زمین است و آنچه میان آن‌هاست؛ نه آنچه فوق آن‌ها قرار دارد. لازمهٔ این نظر آن نیست که خلأ پدید آید؛ زیرا آبی که همه چیز از آن آفریده شده، بر همه چیز مقدم است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۰۴).

۳-۱- چرا آفرینش الهی این مدّت طول کشیده است؟ خداوندی که قادر است همهٔ آسمان‌ها و زمین را در یک لحظه خلق کند و طبق آیات الهی، فقط با یک کلمه «کن» (باش)، هر آنچه را بخواهد می‌آفریند (بقره/ آیه ۱۱۷؛ آل عمران/ آیه ۴۷؛ انعام/ آیه ۷۳؛ غافر/ آیه ۶۸)؛ چرا چنین مدّتی را برای خلق آن‌ها صرف کرده است؟ در پاسخ به این اشکال، چندین نظریه مطرح شده که خلاصهٔ پنج نظریه را ابن جوزی نقل کرده است:

(۱) خداوند می‌خواسته است هر روز کاری انجام دهد، تا ملائکه آن را بزرگ شمرند.

(۲) هر چه مقدمات لازم برای خلق آدم و بنی آدم بیشتر طول می‌کشید، ملائکه بیشتر به اهمیت او پی می‌بردند.

(۳) خلق دفعی نشان دهندهٔ قدرت الهی؛ و خلق تدریجی علامت حکمت الهی است. خداوند خواسته است حکمت خود را نشان دهد.

(۴) خداوند خواسته است به انسان‌ها بیاموزد که در کارها صبر و حوصله بهتر است تا تسرّع و عجله.

(۵) در خلق دفعی این شبهه وجود دارد که شاید اتّفاقی یا از روی طبع باشد؛ در صورتی که در خلق تدریجی مشخص است که اختیار، مؤثّر می‌باشد (ابن الجوزی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۴۴).

از امام رضا(ع) در پاسخ به مأمون نقل شده است که خداوند، برای آن‌که به ملائکه نشان دهد، آسمان‌ها و زمین را یکی یکی آفرید: «لِيُظْهِرَ لِلْمَلَائِكَةِ مَا يَخْلُقُهُ مِنْهَا شَيْئاً بَعْدَ شَيْءٍ» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۱۲). از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است که خداوند، برای آن‌که مدارا را به اُمّناي

می‌کند؛ یعنی برای آن جسم، حالتی پدید می‌آید که در هر لحظه، دارای رنگی است که آن رنگ‌ها، ممکن است به دلیل مشابهت یک نام داشته باشند؛ ولی شدت و ضعف دارند و در نتیجه، ما تغییر رنگ را به صورت یک حرکت اشتدادی درک می‌کنیم. در این صورت گفته می‌شود که جسم، در مقوله کیف حرکت کرده است.

مقولاتی که حرکت در آن‌ها واقع می‌شود، دارای دو نوع فرد هستند: فرد آنی، و فرد زمانی. افراد آنی افرادی هستند که در یک لحظه تحقق داشته و وجود آن‌ها بالقوه است؛ زیرا لحظه و «آن»، هرگز تحقق بالفعل ندارد. لحظه، فقط یک موجود وهمی است و آنچه بالفعل در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند عبارت از زمان است که موجودی دارای امتداد است.

اما افراد زمانی به این صورت است که یک فرد از مقوله، در طول زمان تحقق می‌یابد. در طول مدتی که یک فرد تحقق دارد، تغییر را در آن مشاهده می‌کنیم، ولی این تغییرات موجب نمی‌شود که فرد دیگری به جای آن پدید آمده باشد. پس طول مدت تحقق، از جمله مشخصات وجودی آن فرد محسوب می‌شود. به تعبیری، یک فرد خاص با ماهیت مشخص که هویت شخصی آن دارای زمان مشخص است، تحقق دارد.

در مقابل این نظریه که از سوی ملاصدرا ارائه شده، نظریه مشهور آن است که افراد متعدّد آنی از آن ماهیت، به طور پی‌درپی در حال تحقق هستند و همین تحقق افراد متعدّد، به معنای حرکت است.

در گذشته، فلاسفه معتقد بودند که حرکت، فقط در چهار مقوله کمیّت، کیفیّت، این و متی واقع می‌شود؛ اما ملاصدرا، با ادله متعدّدی اثبات کرد که علاوه بر این چهار مقوله، حرکت در طبیعت جسمانی نیز تحقق دارد و نام آن را «حرکت جوهری» نامید. طبق حرکت جوهری، جوهر جسمانی کلّ عالم جسمانی نیز در حال

ستارگان نورانی به گردی درآید، و عناصر چهارگانه از هم متمایز شود، و نظام عالم جسمانی تشکیل شود؛ و به همین جهت خداوند فرموده است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده است. و هر روزی نزد خداوند، همانند هزار سال از ایامی است که شما می‌شمارید؛ ولی امور روحانی عقلانی، همانند عقل فعال، نفس کلی، هیولای اولی و صورت‌های مجرد، با فرمان الهی «کُن»، بدون زمان و مکان و بدون هیولا و به صورت ناگهانی تحقق می‌یابند: «إِنَّ الْأُمُورَ الطَّبِيعِيَّةَ أَحْدَثَتْ وَأَبْدَعَتْ عَلَي تَدْرِيجٍ مَرَّ الدَّهْوَرِ وَالْأَزْمَانِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْهَيُولَى الْكُلِّيَّةَ، أَعْنَى الْجِسْمِ الْمَطْلُوقِ، قَدْ أَتَى عَلَيْهِ دَهْرٌ طَوِيلٌ إِلَى أَنْ تَمْخُضَ وَتَمَيِّزَ اللَّطِيفِ مِنْهُ مِنَ الْكَثِيفِ، وَإِلَى أَنْ قَبْلَ الْأَشْكَالِ الْفَلَائِكِيَّةِ الْكَرِّيَّةِ الشَّفَافَةِ، وَتَرْكَبَ بَعْضُهَا فِي جَوْفِ بَعْضٍ، وَإِلَى أَنْ اسْتَدَارَتْ أَجْرَامُ الْكُوكَبِ النَّيِّرَةِ، وَرَكَزَتْ مَرَاكِزَهَا، وَإِلَى أَنْ تَمَيَّزَتْ الْأَرْكَانُ الْأَرْبَعَةُ، وَتَرْتَبَتْ مَرَاتِبُهَا وَانْتَضَمَتْ نِظَامُهَا. وَالدَّلِيلُ عَلَي ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ». فَأَمَّا الْأُمُورُ الْإِلَهِيَّةُ الْرُوحَانِيَّةُ فَحُدُوثُهَا دَفْعَةً وَاحِدَةً مَرْتَبَةً مُنْتَظِمَةً بِلَا زَمَانٍ وَ لَا مَكَانٍ وَ لَا هَيُولَى ذَاتِ كِيَانٍ، بَلْ بِقَوْلِهِ: «كُنْ فَيَكُونُ». وَ الْأُمُورُ الْرُوحَانِيَّةُ الْإِلَهِيَّةُ هِيَ الْعَقْلُ الْفَعَالُ، وَ النَّفْسُ الْكَلْبِيَّةُ، وَ الْهَيُولَى الْأُولَى، وَ الصُّورُ الْمَجْرُودَةُ (اخوان الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۵۲).

## ۲- دیدگاه صدر المتألهين

ملاصدرا نیز معتقد است که خلق آسمان‌ها و زمین به صورت دفعی و آنی ممکن نیست، بلکه نیازمند زمان است. در توضیح کلام وی، چنین باید گفت که در بحث حرکت بیان گردیده است که تحقق حرکت در یک مقوله بدین معناست که موجودی (مثلاً جسم) در کیفیّت خود (مثلاً رنگ) تغییر

بنابراین، ملاصدرا در تفسیر این آیات، به یکی از سه سؤال گذشته پاسخ داده است؛ یعنی تنها به سؤال سوم پرداخته است که چرا خداوند آسمان‌ها و زمین را در مدت شش روز آفرید و در یک لحظه خلق نکرد.

اما درباره سؤال نخست که مقصود از شش روز چه مدتی است؟ وی معتقد است که هر روز عبارت از هزار سال است که مقصود، سال ربوبی است؛ در مقابل سال الهی که پنجاه هزار سال است. مقصود از شش روز، شش هزار سال است که زمان میان شروع آفرینش موجودات جسمانی یعنی خلق حضرت آدم(ع) و زمان حضرت خاتم(ص) است؛ چنان‌که مورخین برشمرده و منجمین ضبط کرده‌اند. از آنجا که تکمیل موجودات جسمانی با آفرینش حضرت رسول اکرم(ص) تکمیل می‌گردد، خداوند انتهای خلق جسمانیات را تا آن زمان بیان کرده است (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۴۵).

### نتیجه‌گیری

روشن است که چنین تفسیری درباره طول زمان خلق آسمان‌ها و زمین، مورد قبول علم امروز نیست؛ چنان‌که این تصور که قبل از خلق حضرت آدم، آسمان و زمینی نبوده، و آغاز آفرینش آن‌ها به دوره خلق حضرت آدم(ع) باز می‌گردد، سخن درستی نیست. اما آنچه مهم است، تفسیری است که صدرا از اصل آیات به دست داده است. به باور او، مقصود آن نیست که ابتدا خداوند در مدت شش روز آسمان‌ها و زمین را آفرید و آن‌ها پس از آن باقی ماندند؛ بلکه مقصود آن است که طول مدت آفرینش آن‌ها، از ابتدا تا انتهای بقا، شش روز است. به هر حال، جناب فیض کاشانی به حق تذکر داده است که این آیات، در شمار آیات متشابه «قرآن» هستند که درک آن بسیار مشکل بوده و فقط اهل «قرآن» از تفسیر آن خبر دارند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۰۴).

حرکت است و افراد زمان‌دار آن متحقق می‌شود. بنابراین، این قاعده مربوط به همه هستی و جوهر جهان مادی می‌باشد.

نحوه وجود افراد زمان‌دار به این صورت است که اجزای آن با یکدیگر جمع نمی‌شوند. در هر لحظه، یک جزء - که در وهم ما، هویت مستقل از بقیه اجزاء دارد - تحقق یافته و در همان لحظه، یک جزء معدوم شده است؛ یعنی یک موجود زمان‌دار، اجزایی بالقوه در طول زمان و مطابق انقسام‌های زمان دارد که پی‌درپی موجود می‌شوند. در مقابل، گذشتگان معتقد بودند که آن اجزاء، بالفعل موجودند.

هنگامی می‌توانیم بگوییم «فلان موجود زمان‌دار، خلق و موجود شد» که همه اجزای آن یکی یکی موجود شده و معدوم شده باشند و آخرین جزء آن هم موجود شود. تا قبل از آن نمی‌توان گفت «فلان موجود زمان‌دار موجود شده»؛ بلکه فقط می‌توان آن را در حال پدید آمدن دانست. از آنجایی که کل جهان مادی، یک موجود زمان‌دار است که به مرور تحقق می‌یابد و تا هنگامی که همه اجزای آن در طول زمان تحقق نیابد، نمی‌توان آن را موجود و مخلوق نامید؛ پس خلق آن به صورت دفعی ممکن نیست، بلکه خلق آن تدریجی است و به مدت وجود آن بستگی دارد. هر مقدار که وجود آن طول بکشد، حدوث و خلق آن نیز به همان مقدار طول می‌کشد.

با این مقدمات، ملاصدرا معتقد است که این آیات، درصدد بیان این معنا نیستند که شش روز طول کشیده تا آسمان‌ها و زمین ساخته شوند و پس از ساختن آن‌ها در طی شش روز، هزاران سال تا امروز ادامه پیدا کرده است؛ بلکه مقصود آیات چنین است که طول عمر آسمان‌ها و زمین، شش روز است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰الف: ۸۸؛ همو، ۱۳۶۰ب: ۹۲).

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۰۷ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. جلد ۲ و ۳. تحقیق محمد بن عبدالرحمن عبداللّه. بیروت: دار الفکر.
۳. اخوان الصفا. (۱۴۱۲ق). رسائل اخوان الصفا و خلاق الوفا. جلد ۳. بیروت: دار الاسلامیه.
۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (بی تا). التفسیر الکبیر. جلد ۲۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (بی تا). المظاهر الالهیه. تحقیق سید جلال الدین آشتیانی. مشهد: دانشگاه مشهد.
۶. همو. (۱۳۶۰ش الف). اسرار الآیات. تصحیح محمد خواجهوی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۷. همو. (۱۳۶۰ش ب). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الخصال. جلد ۲. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. همو. (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه. جلد ۲. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۶ق). الاحتجاج. جلد ۱ و ۲. تحقیق سید محمدباقر خراسانی. نجف: دار النعمان.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. جلد ۴. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق). جامع البیان فی تأویل آی القرآن. جلد ۱۲. تصحیح صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. جلد ۴ و ۵. تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۶ق). تفسیر الصافی. جلد ۲. تصحیح حسین اعلمی. تهران: مکتبه صدر.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق). الکافی. جلد ۸. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.